

کاتم همچنین درباره سفرهای گذشته‌اش به ایران و مطالعاتی که کرده بود توضیحاتی داد. بعد از صحبت‌های کاتم، امام خطاب به او چنین گفتند:

«اوضاع ایران در این ۱۵ ساله، خصوصاً از یک سال قبل به این طرف بسیار تغییر کرده است. همچنین که شما متوجه شده‌اید که علما و دولتها از قدرت ملی بی‌خبر بوده‌اند ما هم، و همین‌طور علمای عصر ما و هم شاه و هم دولت شاه از قدرت ملی - اسلامی موجود به کلی بی‌خبر بوده‌اند و نمی‌دانستیم همچون قدرتی ممکن است که نهضت کند و نهضتی که در تمام اقشار گسترش پیدا کند. یعنی نفوذی از قصبات دوردست تا مرکز، و در نیروهای آدمی از جوانها تا پیرها، حتی بچه‌ها، زنان، دختران، این‌طور گسترش داشتن هیچ در تخیل ماها نمی‌آمد. شاید گمان می‌کردیم این قدرت شاه که هم نظامی است و هم ابرقدرتها، آمریکا، شوروی و چین دنبال آن هستند، و دست دارند. در ذهن ما نبود که تزلزلی در قدرت به وجود آوریم. دیدیم که در یک سال اخیر چنین تزلزلی آمد که پایه‌های قدرتش یکی بعد از دیگری ریخته است. همه چیز را از دست داده است. و با تمام پشتیبانی‌هایی که خصوصاً کارتر از او کرده است، اثری این پشتیبانیها در ملت نگذاشته است، اعتنا نکرده است، نه به حکومت نظامی، نه به دولت نظامی شاه و نه هراسی دارد از تهدیدات کارتر و امثال او.

یک مطلبی است که در تمام تاریخ ایران سابقه‌ای نداشته است چنین قیام و نهضتی، و این به نظر ما می‌آید که یک نظر الهی، قدرتی مافوق طبیعت در این قضیه و راهنمای این امر [است]. خوب است که حالا بروید ایران را ببینید که اولاً خیانت‌های بالفعل شده را، هر روز در بسیاری از جاهای تهران و ایران کشتار هست، بدون هیچ بهانه‌ای، همین امروز در نشیج جنازه‌ای که خود دستگاه اجازه داده بود^۲ یک افسر... دستور حمله داد در حالی که تظاهراتی نبود در یک میدان شهر آدمکشی شروع شد و بسیاری را کشته و زخمی کردند، باز یک تشییع جنازه دیگری که ممکن است به دنبال آن دیگری بیاید. خیلی خوب است که شما مطالعه دارید، و سوابق را دارید، بروید مطالعه کنید، که آیا سوابقی دارد که در ایران، یا در سایر نقاط دنیا. کسی که مدعی و سلطان آنجاست که آیا این آدم اشرار را دعوت به چابیدن مردم کند؟ پول بدهد به آنها، مزدور تهیه کند، و این مردم بی‌پناه را بریزند، و در پناه چماق، در پناه اشرار یک شاه ادامه زندگی دهد، و همان نکاتی که باید

۲. منظور تشییع جنازه دکتر نجات‌المهی است که طی آن او را به مردم حمله کرد و موجب کشتار جدیدی شد.

نظم را حفظ کنند، که خودش برود و این اشرا را مزد بدهد و اجیر کند و بیاورد بازارهای مردم را بشکنند و غارت کنند مساجد ما را، هیچ مشابهی می‌توانید بیابید در دنیا مثل ایران که وضع اینطوری است، قوایی که قدرت را در دست گرفته‌اند. کما اینکه نمی‌توانید ملتی را بیابید که با دست خالی در برابر توپ و تانک مقاومت کنند. آنها بکشند و اینها ضد شاه تظاهر کنند. باید بروید نظاره کنید ما هم از دور مثل شما نظاره می‌کنیم. در هر صورت مطالعات شما ارزنده است. بعد از مطالعه یک کتاب فظور باید نوشت. غمناکه طولانی است. باید در مطالعاتی که می‌کنید یادداشتهایی بکنید از وضع رئیس‌جمهور آمریکا و پشتیبانی از یک نفر که هیچ حقوق بشر ملاحظه نمی‌کند و بر ضد حقوق بشر رفتار می‌کند، و هیچ یک از ملت ما او را نمی‌خواهد. اعلام می‌کنند، هم روحانیون، بازاری، همه اقشار مردم، احدی او را نمی‌خواهند. کارتر او را پشتیبانی می‌کند. این برای ملت آمریکا ضرر دارد. کارتر می‌رود. اما میزان، ملت آمریکا است، ما می‌خواهیم تمام بشر زندگی در صلح کند. و ما با ملت حسن ظن داشته باشیم. کارهای کارتر ملت ما را به بدبینی به ملت آمریکا می‌کشد. شما باید چاره‌ای بیندیشید. تنبهی به دولت بدهید. کسی که هیچ پایه‌ای ندارد، ایران را چاپیده است، در همان خود آمریکا، در وزارت خارجه آمریکا اسناد آن هست این گونه پشتیبانی می‌کنند.»

بعد از سخنان امام کاتم پاسخ داد:

«مسائل و نکات عبارتند از اینکه، عقیده عمومی بر این است که اگر شاه برود، کودتا بعد از کودتا خواهد شد. در اینجا دو نظریه عمده وجود دارد. یکی نظریه برژینسکی است که حمایت و تأیید ژنرال براون وزیر دفاع آمریکا و سناتور جاکسون را دارد. این اشخاص فکر می‌کنند که شوروی عامل تمامی این مسائل است. نه آنکه شورویها در اینجا با شما ارتباط دارند، نه، بلکه شورویها هم می‌خواهند که حرکت اسلامی در ایران پیروز شود، چرا که برای روسها کودتای نظامی ارتشیان از پیروزی حرکت اسلامی قابل تحمل تر نخواهد بود. یک کودتا نظیر افغانستان به حمایت روسها محتمل می‌باشد. نظریه دوم، متعلق است به سایر مقامات دولتی آمریکا و از جمله سیا، که به دو دلیل آنها ایران را خوب می‌شناسند و وضعیت را احساس می‌کنند. نظر ژنرال تورنر، رئیس سیا، خلاف نظر برژینسکی است. آنها اعتقاد دارند که جنبش [ایران] اصیل است، نه وابسته به روسها. اما معتقدند که جنبش انسجام ندارد و استمراری در کارش نیست. نهادهای تقویتی

ندارد لذا جنبش ناپدید خواهد شد و اگر خواست موفق شود و بر کار بیاید کودتا خواهد شد.

این تصور یعنی عدم انسجام جنبش نادرست است و روسها هم برنده نخواهند شد.

گروه سومی هم معتقدند، و خیلی مهم است، که آمریکا باید اجازه تقویت و موفقیت را به جنبش بدهد که [نظام] عوض بشود. طرفداران این نظریه در اقلیت هستند.»

پس از بیانات کاتم امام اظهار نظر کردند که:

«نظریه آخرین صائب است. ما از ایران، سرتاسر ایران، اطلاع داریم. و شما هم حالا که به ایران می‌روید در سرتاسر ایران، مطالعه کنید. در تظاهرات و درخواست‌های این تظاهرات که اظهار می‌شوند، شعارها و مطالبی که به صورت شعارهای ملی درآمده است و در تمامی ایران در هر کجا، شعارها شبیه به هم و مطالب همه یک مطلب است. حکومت اسلامی را می‌خواهند، بنابراین اگر در بین این جمعیتها چند نفر یا عده‌ای طرفداری شوروی یا کمونیست باشند، درصدی از ملت هستند که در بین ملت تحلیل می‌روند. ملتی که اسلام را می‌خواهد معقول نیست که طرفدار شوروی باشد و معقول نیست که شوروی در آن دست داشته باشد. شوروی از ندای اسلام برای قفجاز می‌ترسد و شوروی می‌ترسد که این ندای اسلام را تقویت کند و می‌داند که در این ندای اسلامی هر کودتایی که در آن بشود و هر مطالبی که ضد اسلامی باشد بدون نتیجه می‌ماند و عقیم می‌ماند. بنابراین نظریه دست شوروی بی پایه و باطل است و اساس ندارد.

اما نظریه دوم، که مسئله عمق ندارد، و امری ظاهری و صوری است که مثل حباب می‌ریزد، از این است که توجهی به اساس مطلب ندارند. خیال می‌کنند، مطلب یک روزه سیاسی یا نظیر سیاستی است که هر روز به یک جور و صورت بیاید، نمی‌دانند که اساس آن اسلام است و عمق اسلام واضحتر از آن است که ما بیان کنیم. عقیده است، عقیده همین است و اسلام یک مذهبی است که نمی‌توان بدان گفت که مثل حباب می‌ریزد. مطلبی که آنها گفته‌اند اساس ندارد. آنچه اساس دارد، نظریه سوم است. و نهضتی عمیق و اساس دار، بدون دخالت هیچ قدرتی، و متکی به خود ملت است. و لازم است که آمریکا هم توجه به این معنا کند و دست بردارد از پشتیبانیهای خود، و باید بدانند که پشتیبانی اثری ندارد و ضرر خواهد داشت.

من گمان می‌کنم اگر شما بروید ایران و اوضاع را از نزدیک مشاهده کنید، نظریه شما هم نظریه گروه سوم اقلیت خواهد شد.»

سپس کاتم اظهار داشت:

«آیا شما از قدرت خودتان و محبوبیت خودتان مطلع هستید؟ در کتاب خودم تحلیل کرده‌ام که مصدق از وسعت قدرت و محبوبیت خود مطلع نبود. و چون نبود، خودش را کم و آمریکا را خیلی قوی تصور کرد و باعث کودتا شد. اما من درباره شما از طریق مصاحبه‌هایتان متوجه شده‌ام که معتقدید قدرت آمریکا خیلی زیاد نیست که همه پیشنهادها متکی به آمریکا باشد. اما در ایران، بسیاری، قدرت آمریکا را خیلی بزرگ می‌کنند. این [آگاهی شما] خیلی به شما قدرت می‌دهد.»

درباره این اظهارنظر کاتم، امام توضیح دادند که:

«افرق بین مصدق و این زمان، مابین نهضت دکتر و این نهضت این است که آن نهضت سیاسی بود و مردم ما هم با جتیه سیاسی وارد شده بودند، وارد نهضت و بعضی اشتباهات هم بود که آن اشتباهات منجر به شکست شد. لکن این نهضت، نهضت مذهبی - اسلامی است. و پیش ما، قدرت اسلام فوق قدرتهای مادی ابرقدرتهاست. می‌بینید که این قدرت است که مشت را در مقابل تانک و مسلسل قرار داده است. و پیرزنها را به خیابانها کشانیده است. و بچه‌های کوچک را به نکاپرو واداشته است. این قدرت مذهب و معنویت است. انگاه ما به خداوند و به معنویت است و هیچ قدرتی در عالم نمی‌تواند در مقابلش بیایند. همانطور که ملتی که به چنین قدرتی متکی است در برابر تمام قدرتها می‌ایستد.

اما اسطوره قدرتها، در مردمی که مدنها زیر شکنجه بوده است، اسطوره‌ها درست می‌شود. آن چیزهایی که هست چند برابر جلوه می‌کنند. و ما می‌خواهیم با قدرت انهی این اسطوره‌ها را بشکنیم. و ملتی که تاکنون در زیر شکنجه شاه و پدر شاه بوده‌اند از زیر شکنجه بیرون بیاوریم و به قدرتها هم نشان بدهیم که اگر ملتی چیزی را نخواهد نمی‌توان با سرنیزه به او تحمیل کرد. این سرنیزه بگه نظامی نیست که آن را بشکنند، قدرت معنوی است و قدرت نظامی، قدرت قیام ندارد.»

در اینجا کاتم آخرین سوال خود را مطرح کرد:

«سوال آخر من درباره شخصیت سید جمال‌الدین اسدآبادی است. آیا شما او را

شخصیت برجسته ای می دانید؟»

امام پاسخ دادند:

«جمال‌الدین مرد لایقی بوده است. نکتان نقاط ضعفی هم داشته است. و چون پایگاه ملی و مذهبی در بین مردم نداشته، از آن جهت زحمات او با همه کوششها به نتیجه نرسید، و دلیل بر اینکه پایگاه مذهبی نداشته است، اینکه شاه وقت او را گرفت و با وضع فجیع تبعید کرد. عکس‌العملی نشان داده نشد. و زحمات او چون این پایگاه را فاقد بود، به نتیجه نرسید.»

پس از ختم مذاکرات، امام مجدداً کاتم را تشویق کرد که مطالعات خود را در مورد جنبش اسلامی ایران ادامه دهد و حقایق را منتشر سازد. کاتم از امام خداحافظی کرد.

بخش دوم

دیدار و مذاکره حسین هیگل با امام خمینی

هیگل نویسنده و متفکر نامدار عرب، از نزدیکترین یاران جمال عبدالناصر، رئیس جمهوری فقید مصر بود. هیگل به عنوان سردبیر روزنامه کثیرالانتشار «الاهرام» بیان کننده سیاست و خط مشی رژیم ناصر، به شمار می رفت. تحلیل های سیاسی هیگل، در الاهرام، بیشترین خواننده را در دنیای عرب داشت. وی، از هواخواهان نهضت ملی ایران بود و پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ کتابی تحت عنوان ایران برقله آتشفشان نوشت.

هیگل هنگام اقامت آیت الله خمینی در فرانسه، در روز ۲ دی ماه ۱۳۵۷ (۲۳ دسامبر ۱۹۷۸) در نوفل لوشاتو، با امام دیدار و مذاکره کرد. متن این مذاکرات، که جنبه مصاحبه نداشت، با حضور دکتر یزدی، به عنوان معرفی و مترجم، بدین شرح است:

«هیگل: حرکت اسلامی را در مقایسه با زمان پیامبر چگونه می بینید؟

امام: حرکت کنونی ایران نمونه ای است از حرکت صدر اسلام، که در یک مدت کوتاهی تأثیری بسیار عمیق و طولانی برجای خواهد گذاشت.

هیگل: با وجود روحیه یأس و ناامیدی که در مردم ملاحظه می شد، گسترش

این حرکت جدید از چه چیزی ناشی می شود؟

امام: این یأس در عموم کشورهای اسلامی بود، برای اینکه تبلیغات غربی و تبلیغات اجنبی به قدری شدید شده بود که تمامی اهالی ممالک اسلامی را تحت سیطره آنها برده بود و از این جهت احتمال نجات در مردم اصلاً وجود نداشت. حالا با این حرکت و نهضتی که پیدا شد، احتمال آن است که سایر ممالک هم متصل و ملحق بشوند نه تنها احتمال بلکه نزدیک به اطمینان است که مسلمین از این سیطره نجات یابند و از خداوند نجات و تحقق اعمال مسلمین را آرزو دارم.

هیگل: آیا پیش بینی می کنید که حرکت اسلامی ایران استمرار پیدا کند و به

سایر کشورها نیز سرایت نماید؟

امام: استمرار این جنبش از ناحیه مسلمانان ایران قطعاً خواهد بود. اما ایران محتاج به کسانی است که از خارج کمک کنند. کمک تبلیغاتی کنند،

نویسندگان بزرگ ادای دین کنند. در چنین مشکلاتی به واسطه قلمهای توانای خود مسائل را مطرح به مردم خود و به سایر مردم جهان برسانند، و این از موجبات تقویت روحی مردم ایران خواهد بود تا آنها هم در استمرار خود ثابت قدم بشوند.

هیکل: من در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ در اوج مبارزات مردم، علیه انگلیسها در ایران بودم. اولین کتاب خود را درباره ایران نوشتم^۱، نظر شما در مورد تفاوت مبارزات در آن سالها و مبارزات کنونی چیست؟ و چرا امپریالیسم جنبش را در آن سالها شکست داد؟

امام: نظر من این است که جنبش فعلی خیلی عمیقتر است تا جنبش زمان مرحوم دکتر مصدق. جنبش در آن وقت صرفاً سیاسی بود و الآن در جنبش جنبه دینی غلبه دارد. در مملکت ایران مردم همه مسلمان هستند. اقشار زیادی از سیاست بی‌خبرند. اما به دین علاقه دارند. تمام دهات، که خوب است بروید و ببینید، همین شعارهای شهر را می‌دهند و درخواستهای آنان را دارند. تمام مردم از کوچک، طفل دبستانی تا پیرمرد در حال تزع بک صدا همین مطلب را می‌گویند. این درخواستها و شعارها به طوری ملی شده است که کسی نمی‌تواند مناقشه کند. این جنبش دارای یک معنای اسلامی - سیاسی است، و جنبش گذشته فقط سیاسی بود. جنبش کنونی عمقش بیشتر و امید به پیروزی‌اش بیشتر است. امید که این نهضت را نتوانند خاموش سازند.

هیکل: ما هم امیدواریم که این جنبش پیروز شود. من واقعاً از اینکه شما به من فرصت چنین بحثی را داده‌اید مفتخرم اما همه ما از خود می‌پرسیم که آیا این جنبش به اهداف خود می‌رسد؟ بسیاری از ما نگرانیم که این جنبش ممکن است به اهداف خود نرسد. دشمنان ما نسبت به گذشته خیلی ورزیده‌تر هستند. مسئله تنها شاه نیست. ایران یک کشور بزرگ صادرکننده نفت است. ایران پلیس منطقه و محافظ منافع امپریالیستهاست. عضو یک پیمان نظامی است. در آن موقع که من در ایران بودم عوامل رهبری سیاسی در جنبش بودند و عوامل رهبری مذهبی هم بودند. الآن سرتاسر رهبری جنبش، اسلامی است. در آن زمان رهبری سیاسی و مذهبی از هم جدا بودند (که مقصود کاشانی و مصدق است) اما حالا این رهبری (سیاسی - دینی) واحد است و یک رهبری وجود دارد. اما دشمنان نیز الآن متحدند. تمامی منطقه را زیر نفوذ خود دارند. حالا که این جنبش در ایران رخ داده است دنبای غرب غافلگیر شده است. چند سال قبل من شاه را در ایران ملاقات کردم. همه

تصور می‌کردند که اوضاع تثبیت شده است. ستوان این است که چرا این وضع اتفاق افتاد؟ چگونه اتفاق افتاد، و این توسعه عظیم جنبش از کجا ناشی می‌شود؟
 امام: این قدرت ناشی از اسلام است. در زمان کاشانی - مصدق اصل سیاست بود. جنبه‌های سیاسی جنبش قوی بود. در زمان کاشانی، هم به وی نوشتیم و هم گفتیم که باید جنبه‌های دینی را توجه کنید. نتوانستند و یا نخواستند. ایشان به جای تقویت جنبه‌های دینی و به جای آنکه جهات دینی را به جهات سیاسی غلبه بدهند خودشان سیاسی شدند. رئیس مجلس شدند که اشیاء بود. من گفتیم که باید برای دین کار کنند نه آنکه سیاسی بشوند. اما حالا جنبش در همه جهات دینی است، اسلامی است.

سیاست هم داخل آن است. اسلام دین سیاسی است. سیاست در بطن این جنبش است. خوب است حالا هم سری به ایران بزنید و ببینید از نزدیک که امروز چیست و آن روز چه بود. مشکلات زیاد است. ابرقدرتها هستند، و همه نگرانیها را از جنبش ما دارند. اما کاری نمی‌توانند بکنند مگر بخواهند به زور نیرو پیاده کنند. ما ضعیف هستیم و از نظر نظامی نمی‌توانیم با آنها مقابله کنیم وگرنه آنها با دست دولتها، با کودتای نظامی، با دولت نظامی و غیره، حتی با کودتای نظامی و از بین بردن خود شاه هم نمی‌توانند موفق بشوند. عمق جنبش به حدی است که این مسائل حل شده است. دولت نظامی و حکومت نظامی حل شده است. مردم اعتنایی ندارند. امروز مردم برای اسلام فریاد می‌زنند. آن روز برای نفت بود فرق است وقتی که مردم برای منفعت جنبش می‌کنند یا برای خدا، جنبش در آن روز مادی بود و جنبش امروز معنوی است لذا کاملاً شبیه صدر اسلام است و ما به موفقیت آن امیدوار هستیم.

نه اینکه نگرانی نداریم. البته در چنین مبارزه‌ای نگرانیهایی هست همه مراکز سیاسی دنیا به ایران توجه دارند. می‌خواهند جنبش ایران را خرد کنند. نه اینکه ندانیم و نگران نباشیم. اما ما احراز تکلیف شرعی کرده‌ایم. احراز امر الهی داریم. این همان منطق صدر اسلام است همان منطق است که اگر کشته شویم به بهشت می‌رویم. اگر بکشیم به بهشت می‌رویم اگر شکست بخوریم به بهشت می‌رویم. اگر شکست بدهیم به بهشت می‌رویم. لذا از شکست نمی‌ترسیم. لذا ما ترسی نداریم. قضیه ما سیاسی صرف نیست. ما با منطق اسلام پیش می‌رویم، از شکست ترس نداریم.

رسول اکرم (ص) هم در بعضی غزوات شکست خورد. ما با شمشیر خدا به جنگ می‌رویم ترس نداریم. نهضت ادامه خواهد یافت.

هیکل: چگونه این وضع اتفاق افتاد. ناظرینی که به ایران نگاه می‌کنند و اوضاع ایران را بررسی می‌کرده‌اند نمی‌توانند این حرکت عظیم را باور کنند. این اولین نمونه در تاریخ است. خصوصاً تنها نمونه‌ای است که از راه دور جنبش، رهبری و کنترل می‌شود. عظمت این جنبش از کجا ناشی می‌شود؟

امام: جزیره ثبات و آرامش ایران همراه با اختناق بود. هر اختناقی انفجاری را به وجود می‌آورد. اختناق همگانی به دنبال انفجار همگانی است. مردم از هر جهت در فشار بودند. همه انتظار خروج از این فشار را داشتند. و همه امیدشان رفتن شاه شده بود. اگر متوجه و مطلع باشید و به یاد بیاورید در زمان رضاخان بعد از آن همه فشارها، وقتی نیروهای متفقین از سه طرف به ایران حمله کردند و ایران را اشغال کردند تمام زندگی مردم، همه چیز مردم در خطر افتاد. اما چون رضاشاه رفت، همه خوشحال بودند. چرا که فشار و اختناق باعث یک رنج بزرگی شده بود که برای رهایی از آن رنج بزرگ رنجهای دیگر را تحمل می‌کردند. این حالت اختناق و رنج عمومی در زمان این شاه بیشتر شد. جهات متعدده‌ای پیش آمد که مردم به شدت در رنج بودند. سازمانها (ساواکها) و سایر مراکز و عمال دولتی چنان با مردم رفتار کردند که برای همه یک عقده شد. و این عقده عمومی شد. به طوری که همه منتظر یک نیشتر بودند که این عقده را شکافد و همه بیرون بریزند. این عقده را روحانیت بیرون ریخت. من زبان مردم را می‌فهمم و نهادهای جامعه را می‌شناسم با زبان مردم صحبت می‌کنم. و از نهان آنها سخن می‌گویم. تمام نقاط ضعف پنجاه ساله را که حاضر در قضایا بوده‌ام انگشت می‌گذارم، مطلع بودم، ناظر بودم. همه مردم در حال انفجار بودند. همه منتظر بودند. این حالت استبدادی انفجار را به فعلیت رساند. قیام روحانیت باعث انفجار شد.

هیکل: گفته‌اند که احتمال نمی‌رود آمریکاییها در ایران دخالت نظامی کنند، اگر ارزش نتواند با مردم مقابله کند و آنها منافع خود را در خطر قطعی ببینند آیا احتمال دخالت نظامی نمی‌دهید؟

امام: اینها (آمریکاییها) از هجومهای سابق که در ایران شده است تجربه آموخته‌اند. می‌دانند که با حمله نظامی ممکن است پیش ببرند اما بقاء و دوام ندارد. در مملکتی که تمامی ملت مخالفند مهاجم ممکن است پیش ببرد اما نمی‌تواند باقی بماند. تمامی منت آنها را از بین می‌برند. آنها کارشناس دارند اوضاع را بررسی کرده و می‌کنند، و این قضایا را می‌دانند... این کار را نمی‌کنند، اگر بکنند کاملاً شکست خواهند خورد.

هیکل: از اینکه وقت شما را گرفته‌ام پوزش می‌طلبم. هر وقت مایل بودید که

بحث پایان یابد بفرمایید.

امام: دو مطلب است که باید به شما تذکر بدهم.

نکته اول: در این نهضت، که یک نهضت اسلامی است یک ملت مظلوم در برابر این جنابها که می‌خواهند همه ملت را از بین ببرند قیام کرده است. چه شد که علمای الازهر با ملت مخالفت و با شاه موافقت کردند؟ با علمائی که با زور و جور موافقت کردند علیه مظلومین چه می‌شود کرد؟

نکته دوم: از شما که یک نویسنده توانایی هستید می‌خواهم که اگر می‌توانید بروید ایران را ببینید. این مطالب را بررسی کنید. از تمامی طبقات سیاسی، بازاری، رعایا، ارنشیاها خصوصاً افسران در درجات پایین و جوان، ادارات دولتی، کارمندان دولت، هرکس که می‌خواهد انتخاب کنید و از آنها سوال کنید وضع چه بود و چه شد و وضع اکنون چگونه است؟ بعد که مطلب به دست آمد کتابی، مثل سفر قبلی خودتان درباره ایران، بنویسید و منتشر کنید. که امر پشتیبانی از ملت ایران و ادای دین شما می‌باشد.

هیگل: من شاه را در سال ۱۹۷۵ ملاقات کردم. بحث زیاد و شدید و تندی با او داشتم. وقتی به او گفتم که سوال زیادی از شما دارم او نیز گفت سوالات زیادی از شما دارم. او می‌دانست که دوست عبدالناصر بودم و راجع به عبدالناصر سوالات زیادی از من کرد. شاه وقتی از خودش و انقلاب شاه و ملت و آرزوهایش صحبت می‌کرد به او گفتم چرا هر کجا می‌روید با مخالفت جدی جوانان کشور روبرو هستید و یا مخالفت و نفی رژیم شاه روبرو می‌شوید؟ جوانان آینده مملکت هستند آنها چرا با شما مخالفند؟

من احتیاج ندارم بروم ایران تا بدانم وضع چگونه است. من اوضاع را می‌دانم. من دوست نزدیک عبدالناصر بودم و با رژیم شاه مخالفت داشتیم.

اما درباره علما؛ این اولین جنبش در اسلام است که علناً ضد رژیم قیام کرده است. آنچه که جنبش را مهم کرده است همین است که اولین حرکت ضد دولت است.

علمای الازهر متأسفانه کاملاً مطیع اوامر دولتند. از زمان عثمانیها چنین بوده است بلکه از ابتدای خلافت چنین بوده است. دولت همه چیز را کنترل می‌کند. به همین دلیل است که برخی از کمونیستها می‌گویند و به ما حمله می‌کنند که مذهب وسیله و ابزار دولت برای اجرای اغراض وی می‌باشد.

امام: یکی از خصوصیات مذهب شیعه همین است که در هیچ عصری از اعصار تابع دولت نبوده است و در برابر دولتها ایستاده است. بزرگان خود را به کشتن داده

است. چنین مذهبی است که می‌تواند معرف اسلام باشد و اسلام را ارائه دهد، و در برابر سایر تزه‌های کمونیستها، عرض اندام کند و نشان بدهد که دین افیون جامعه نیست و علما تابع دولتها نیستند.

هیکل: فیون می‌کنم که این حرکت، حرکتی است مذهبی. برنامه شما بعد از رفتن شاه چیست؟ این برنامه باید یک برنامه سیاسی باشد. انتقال از یک حرکت خالص مذهبی به یک حالت سیاسی و یا سیاسی - مذهبی، چگونه انجام پذیر است؟

امام: مذهب ما یک مذهب سیاسی است. علمای مذهب از سیاست اطلاع دارند. در مملکت ما فقط الرجال نیست. رجال دانشمند مسلمان مدیر در همه رشته‌ها داریم. بعد از رفتن شاه، یک دسته دزد می‌رود و یک دسته امین و کاردان به جایشان خواهند نشست.

هیکل: یک سؤال، شاید کمی شخصی دارم که مطرح کنم؛ چه شخصیت یا شخصیت‌هایی در تاریخ اسلامی یا غیراسلامی، غیر از رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) شما را تحت تأثیر قرار داده است و روی شما موثر بوده است و چه کتابهایی، بجز قرآن در شما اثر گذاشته است؟

امام: من نمی‌توانم به این سؤال الآن جواب بدهم. احتیاج به تأمل دارد. کتابهای زیادی ما داریم شاید بتوان گفت در فلسفه ملاصدرا، از کتب اخبار - کافی، از فقه - جواهر. علوم اسلامی ما خیلی غنی هستند، خیلی کتب داریم نمی‌توانم برای شما احصاء کنم.»

با توجه به اینکه صحبت‌ها در هر دو طرف می‌بایستی به فارسی و انگلیسی برگردان می‌شد، مدت این مصاحبه طولانی گردید و با اشاره امام به هیکل خاطرنشان ساختم که بحث را تمام کند. لذا بعد از یک تعارفات متداول جلسه خاتمه پذیرفت و امام در حق مردم مصر دعا کردند.^۲

بخش سوم

دیدار و مذاکره یکی از وزیران کابینه ضیاء الحق

پیشنهاد وساطت بین امام و شاه

متن زیر مشروح مذاکرات یکی از وزیران کابینه ضیاء الحق با امام در پاریس می باشد. متأسفانه نام آن وزیر و تاریخ این مذاکرات در یادداشتهای اصلی نیامده است.

همان طور که امام در ضمن مذاکرات هم اشاره کرده اند مسئله وساطت بین شاه و امام، قبلاً هم از طرف سلطان حسن پادشاه مراکش و حسین پادشاه اردن مطرح شده بود. متن مذاکرات به قرار زیر است:

«وزیر: این کمال افتخار برای ماست که اینجا باشیم. علامه ترابی که از شاگردان آیت الله بوده است مشوق ما برای این سفر بوده اند. همه ما نگران اوضاع ایران هستیم. اولیاد در قرن اخیر پاکستان مسئله تأسیس جمهوری اسلامی را عنوان کرد. در پاکستان حکومت بر اساس قوانین اسلامی است، سیستم اسلامی است. ما در پاکستان، خصوصاً شیعه، خیلی نگران هستیم. اگرچه روابط شیعه و سنی ها خوب است اما کافی نیست. ما منتظر تغییرات ایران و پیشرفت انقلاب و تأثیرات آن بر روابط سنی ها و شیعه هستیم.»

امام: من امیدوارم که این نهضت اسلامی ایران که مشخصاً اسلامی است و برای تحقق اهداف اسلام است که آن اهداف انسانی کامل است پیروز شویم، و آنچه آمان ما بوده است که اسلام و احکام آن که ضامن استقلال و آزادی مسلمین است اجرا شوند. امیدوارم این پیروزی حاصل شود. این مسلمین همان طور که اسلام دستور داده است با هم متحد شوند و با هم یگانه باشند تا آمان و آرزوهای حاصل شوند. و احکام اسلام در همه جای عالم اجرا شوند. از خداوند تعالی توفیق همه مسلمین را خواستارم.

وزیر: من، قبل از آمدنم به ژنرال ضیاء نلقن زدم و به او اطلاع دادم که برای دیدار آیت الله می آیم. او بهترین پیغامهای خود را داده است. وی گفت که پاکستان و ایران برای سالهای زیاد دوست هم بوده اند. از همان آغاز تأسیس پاکستان این دوستی شروع شده است. ما در پاکستان مسائل ایران را یک امر داخلی ایران

می‌دانیم. اما هر چیزی که ما قادر به انجام آن باشیم و آیت‌الله آرزو کند و بخواهند که کمک کنیم آماده انجام آن هستیم.

امام: نهضتی که در ایران است، یک نهضت انسانی است که همان نهضت اسلامی است. نهضتی اسلامی - انسانی است. هر انسانی، هر مسلمی اگر مطلع شود از اوضاع ایران، با ایرانیها که در تحت فشار سالهای طولانی بوده‌اند و به واسطه عمقان اجانب تمام حیثیت ملی خودشان را و مخازن زیرزمینی خودشان را و نیروهای انسانی خود را از دست داده‌اند، کمک می‌کند. ما البته از رئیس‌جمهور پاکستان که توجه به این معنا دارند، تشکر می‌کنیم و انتظار آن را داریم که در این نهضت به ما کمک تبلیغاتی بکنند. همان‌طوری که دولت‌های بزرگ به شاه کمک می‌کنند کمک‌های تبلیغاتی و کمک‌های دیگر و آنها اسباب این شده‌اند که این شخص تاکنون باقی مانده است و گرنه در بین ملت هیچ پایگاهی ندارد و ساعتی نمی‌تواند در ایران زندگی کند. ما متوقع هستیم انسانها و بالاتر از آنها مسلمانها به این نهضت کمک کنند و این ملت مظلوم را با کمک خودشان از زیر بار ظلم بیرون بیاورند. کمک‌های تبلیغاتی را همه این دولت‌ها و ملت‌ها می‌توانند بکنند. مع الأسف دولت‌ها تاکنون یا توجه به این مسائل ما نکرده‌اند یا آنها که استفاده‌جو بوده‌اند با توجه به مطالبی که واقع می‌شوند از شاه پشتیبانی کرده‌اند. هیچ‌یک از آنها از یک ملت ضعیف که دارد خرد می‌شود اظهار [پشتیبانی] نکرده‌اند.

شما اول مردمی هستید که پشتیبانی خود را به ما عرضه داشته‌اید و ما از شما توقع این را داریم که در رادیو و مطبوعات و مصاحبات خودتان کمک خودتان را اعلام کنید.

وزیر: می‌دانید که پاکستان ملتی فقیر است و در یک مرحله حساس از تاریخ خود قرار دارد. ما مشکلات داخلی خود را داریم. ما همچنین به قدرتهای زیادی متکی هستیم. بخصوص درباره کمک‌های اقتصادی برای ادامه حیات خودمان متکی به قدرتها هستیم. در یک مجموعه منتهایی قرار داریم که روابط و جریانات دیناماسی خاصی است که باید دولت‌های مستقل تعقیب کنند. اگرچه عواطف ما با ملت ایران است ولی ما قادر نیستیم که در مسائل داخلی ایران دخالت کنیم. اما اگر آیت‌الله حس می‌کنند که ما به نحوی می‌توانیم کمک کنیم که بین دو طرف وساطت شود حاضریم این را انجام دهیم.

امام: قضیه شاه طوری نیست که قابل وساطت باشد. شاه با تمام قوا در طول سی و چند سال ملت ایران را هم چپاول کرده است و هم جنایات فوق‌العاده وارد کرده است. امروز ملت ایران با بیداری و هوشیاری به پا خاسته است. و حقوق اولیه

بشر را که آزادی و استقلال است طلب می‌کند و شاه هیچ پایگاهی در ایران ندارد و هیچ قابل مصالحه نیست اعمالی که این شخص کرده است و یا جنایاتی را که این آدم کرده است به ایران، نمی‌نوائیم در یک جلسه و یا دو جلسه بیان کنیم. باید خود شما به وسیله سفارتخانه‌های خودتان که دارید استفسار کنید از قضایای ایران، که بدون شک بفهمید ملت یک حق مشروع را مطالبه می‌کند و شاه مشروعیت خود را از دست داده است و به نظر من از اول سلطه او و پدرش مشروع نبوده است در ایران. من از خدای بزرگ می‌خواهم که دولت مسلم پاکستان که ملت مسلم پاکستان به آموخته‌های انسانی و اسلامی خود برسد و راه استقلال و آزادی را بیابد و همان‌طور که ملت ایران برای به دست آوردن آن قیام کرده‌اند، ملت آنجا هم به دست آورد آنچه می‌خواهد.

وزیر: اطلاعات ما حاکی است که در وضعیت کنونی ایران هزاران و صدها هزار از مردم ایران زحمات طاقت‌فرسایی را تحمل می‌کنند. اینها تمامی برادران شیعه ما هستند. به موجب آمار و اخبار، زندگی عادی مردم از دهات و شهرها برهم خورده است. فقدان غذا، توقف وسایل حمل و نقل، زندگی را به تمام معنا متوقف ساخته است. این آگاهی و احساس است که برادران شیعه را وادار می‌کند که قد علم کنند و یک راه حلی را بررسی کرده و ارائه دهند.

من عضو کابینه هستم. اطلاعاتی در دسترس ما هست که اگر اجازه بدهید بیان کنم.

بین آمریکا و روسیه یک فزاهمی شده است و روسیه (در ایران) دخالت در اوضاع نخواهد کرد. لذا جنگ با قدرت آمریکا آسان نخواهد بود. ممکن است قدم به قدم جلورفت، که از طریق آن، یک همکاری مختصری با دولت، در این مرحله، به منظور آشنا شدن مردم با اداره مملکت و مشکلات به عمل آید به طوری که زندگی عادی مردم برهم نخورد و مردم که از گرمی می‌میرند از این فاجعه نجات یابند.

اهام: اما اینکه وسایل زندگی مردم مختل شده است، این شاه است که همه را مختل کرده است. نفت مستخرج و ذخیره شده برای مدتی داریم به موجب اطلاعات موثق. اما شاه نمی‌گذارد که نفت ما به خود ما برسد. مقداری نفت هم که خارج می‌شود برای مصارف داخلی، به اسرائیل، می‌گویند داده شده است. انبارهای گندم را بعد از نیمه شب مأمورین دولت می‌برند برای ذخیره که مردم را به زحمت بیدارند. و مسابین دیگر را هم خود آنها اسباب این هستند که سختی پیش بیاورند. اما ملت ما تمامی این سختیها را تحمل می‌کند تا به اهداف خود برسد. اما

تفاهم او با دولت (آمریکا و انگلیس) برای دخالت در امور داخلی ما، این سابقه هم دارد. و دخالت اگر مقصود نظامی است چنین تفاهمی ممکن نیست حاصل شود. اگر جور دیگری است، آمریکا همه گونه دخالتها کرده است. ما می‌خواهیم دست او را قطع کنیم. این قیام یک قیام اسلامی است. اگر زحمت ببینیم، شکست ببینیم برای خدا و اسلام است و ما مأمور خواهیم بود، ما همان منطق مسلمین صدر اسلام را که اگر در جنگ با کفار کشته شویم به بهشت می‌رویم و اگر بکشیم به بهشت می‌رویم، همان منطق را داریم. شاه ناگوارتر است از دخالت دیگران در ما. دیگران اگر با زور و اسلحه دخالت کنند نمی‌توانند در ایران ادامه بدهند. چنانچه در تاریخ تجربه شده است بین ملت‌های مهاجم، ملت زیر بار هیچ مصالحه‌ای با شاه نمی‌رود. آنقدر جنایات دیده است که نه راضی به دخالت اجانب باشد نه به بودن شاه.

وزیر: من منظورم دخالت نظامی نیست. روشن شود. به موجب اختیار ما، شاه به هیچ قیمتی حاضر به عقب‌نشینی نیست. ارتش پشتیبان شاه خواهد ماند و ادامه خواهد داد. روشن است و ما می‌دانیم که فشار بر مردم زیاد است. به موجب اطلاعات ما شاه آماده است که در این مرحله شرایطی را بپذیرد. بنابراین اگر بشود یک راهی را به صورتی برای همکاری (پیدا کرد) و با اهداف زودرس در ذهن شاید در یک مرحله طولانی‌تری به اهداف برسید. اما با کشتار کمتر و فشار کمتر بر مردم. ما معتقدیم که شاه آماده است که تفاهمی بکند.

امام: شما شاه را به اندازه من نمی‌شناسید. من او را بزرگ کرده‌ام. خوب او را می‌شناسم. او برای اول بار نیست که واسطه درست کرده است. واسطه‌ای درست کرده است که حتی قوای نظامی را به تو می‌دهم. تمامی دولت را به شما نسلیم می‌کنم و (من - یعنی شاه) سلطان باشم و دخالتی در امور نکنم. اما من او را خوب می‌شناسم، شما او را نمی‌شناسید. او حيله کرده است می‌خواهد ما و شما را اغفال کند. می‌خواهد با وساطت شما به زندگی جنایت‌بار خود ادامه دهد و این قیامی که اسلامی است و در ایران برپا شده است متوقف کند و با تمام قوا به جنگ اسلام و مسلمین برخیزد. او به قلدری و جنایت‌کاری عادت کرده است از بیچگی. نظیر افیونی شده است که نمی‌تواند آن را از دست بدهد. شما توجه کنید به این معنا که وساطت از کسی که به فولش اعتماد نیست و فقط برای اغفال است نکنید، و معذوریم که وساطت شما را در این موضوع قبول کنیم. ملت ایران نمی‌تواند شاه را قبول کند وساطت توسط اشخاصی نظیر ملک حسین و ملک حسن و حالا هم شماها جز برای تحکیم قدرت خودش و ادامه خیالنها و جنایات بر ملت نیست. و برای ما

مسئولیت الهی است اگر با او یک مسالمت و همراهی کنیم. ما اگر بنا باشد شکست بخوریم با دست خودمان خودمان را شکست نخواهیم داد، اگر با نظامی و زور باشد، با دست خودمان ما به این خیانتکاری اجازه ادامه ندهیم!

وزیر: من توسط شاه فرستاده نشده‌ام که وساطت کنم وقتی که به او (قصد سفرم را) گفتم و اجازه گرفتم که به دیدار شما بیایم، زنگال ضیاء این پیشنهاد را مطرح کرد. وضعیت ایران روی شیعیان پاکستان هم اثر می‌گذارد. ما اقلیتی هستیم. وضعیت ایران شیعیان را ضعیف می‌کند. این افکار است که مرا وادار کرده است بیایم و ضمن ادای احترام، تبادل نظر کنیم. من آنچه را آیت‌الله گفتند می‌بینم و احساس او را می‌بینم. من گناهکار تنها کاری که می‌توانم بکنم دعاست. به هر حال امشب ساعت یک می‌روم به ژنو بعد دو روز در لندن با فامیلم. بعد برگشت به پاکستان. اگر آیت‌الله در این فاصله مطلبی به نظرشان رسید و اگر کاری هست که از دستمان برمی‌آید اطلاع دهند چه شخصاً و چه دولتماند رسماً در خدمت شما حاضریم.

امام: از حسن نیت شما متشکرم. لکن این نکته که قیام ما شیعه پاکستان را تضعیف می‌کند خلاف اطلاعات ما از اقشار شیعه‌نشین است. در همه اقشار شیعه‌نشین جنبشی پیدا شده است که ما امیدواریم آن جنبش موجب آن بشود از گرفتاریهایی که ملتها تاکنون داشته‌اند بیرون بروند. بلکه قضیه شیعه نیست. قضیه مسلمین است. ما از جاهای مختلف که معالک اسلامی بوده است مطلع هستیم. به ما اطلاع داده‌اند که قیام ایران یک بیداری در جاهای دیگر در ملت عرب، در جاهای دیگر به واسطه این قیام یک بیداری پیدا شده است که امید است که اگر به نتیجه برسد سایر اقشار هم به مقاصد انسانی خودشان برسند.

و من از خدای تبارک و تعالی توفیق خدمت می‌خواهم. و توفیق شما و دیگران را در خدمت به اسلام و ملت اسلام خواستارم.

وزیر: خیلی متشکرم و مفتخرم که به حضورتان رسیدم. وضعیت شیعیان در پاکستان به دلیل پول زیادی که سعودی خرج می‌کند خوب نیست. دعای من آن است که ایران قویتر از گذشته بشود و این قدرت وضعیت شیعه را در پاکستان تشویق و تقویت کند. من می‌دانم نهضت ایران اسلامی است. اما در پاکستان ما اقلیت هستیم و انقلاب ایران روی ما تأثیر زیادی می‌گذارد.

امام: ما امیدواریم که وضعیت ایران به یک نحوی بشود که تقویت بنیاید سایر شیعیان را در اقطار دیگر و ما هم از شما امید دعا داریم. به ما دعا کنید که در این نهضت موفق بشویم.

دیدار و مذاکره راسل کر، عضو مجلس عوام انگلیس با امام خمینی «راسل کر» نماینده پارلمان انگلیس (مجلس عوام) و عضو حزب کارگران کشور بود، با بسیاری از ایرانیان مقیم انگلیس و نیز دانشجویان ایرانی آشنایی داشته و دارد. راسل کر، در دوران رژیم شاه، در چند مورد به حمایت از مبارزین داخل ایران برخاست و بارها، در مورد نقض حقوق بشر در ایران و نیز فشار و شکنجه زندانیان سیاسی اعتراضات گسترده‌ای به عمل آورد. وی در اواسط نوامبر توسط کمال خرازی معرفی شد و برای دیدار و گفتگو با امام به نوفل لوشاتو آمد.

متن زیر خلاصه گفتگوی راسل کر و امام خمینی است که به وسیله دکتر یزدی یادداشت شده است:

«راسل کر: در آمریکا و انگلیس تبلیغات زیادی می‌شود که اگر خمینی در ایران پیروز شود، مملکت را ۵۰۰ سال به عقب خواهد برد. می‌گویند حرکت شما ارتجاعی و قدیمی است. برنامه ضد مدرن کردن ایران توسط شاه است. به نظر ما مهم است که جنبه‌های شرقی جنبش اسلامی معرفی شود. من فرصت و امکان برای این معرفی را دارم، و آن را برای کمک به آینده ایران انجام می‌دهم.

امام: اینها که شنیده‌اید، در مطبوعات تماماً تبلیغات شاه است. مبالغ زیادی برای آن خرج شده است برای حفظ شاه، خوب شما ملاحظه کنید فریاد مردم چیست؟ مردم ارتجاعی هستند؟ آیا فریاد استقلال‌طلبی و آزادیخواهی ارتجاعی است یا ادعای شاه.

حکومت اسلامی مساوی است با پیشگرایی و تمدن و ترقی، نه مخالف برای آن است. در زیر سلطه شاه مملکت رو به نزول و ارتجاع است. جوانهای ما و فرهنگ ما را عقب نگه داشته است و نمی‌گذارند تحصیلات را تمام کنند. دانشگاههای ما ارتجاعی و وابسته هستند. نظام حاکم وابسته است به غیر و وابستگی ارتجاع است. اقتصاد ما شکست خورده به غیر وابسته است، ارتجاعی است. ما صنعت نداریم، مونتاژ است، نه رو به ترقی. ملت مستقل، مملکت مستقل، اقتصاد مستقل را ما می‌خواهیم. اما شاه مانع است. ما و ملت علیه شاه قیام کرده است برای آنکه او مملکت را ارتجاعی کرده است نه ما. ما ارتجاعی هستیم؟ شاه مرتجع است. الحال احکام قرون وسطایی را در مملکت ما اجرا می‌کنند.

راسل کر: وضع حقوق بشر در آینده ایران چگونه خواهد بود؟ برای ساواک چه فکری کرده‌اید؟

امام: ساواک، خیر لازم نیست. فشار نخواهد بود. ساواک جز ظلم و تعدی و فشار بر ملت نداشته، در حکومت اسلامی نخواهد بود. حکومت اسلامی مبنی بر حقوق بشر و ملاحظه آن است. هیچ سازمانی و حکومتی به اندازه اسلام ملاحظه حقوق بشر را نکرده است.

آزادی و دموکراسی به تمام معنا در حکومت اسلامی است. شخص اول حکومت اسلامی با آخرین فرد مساوی است در امور.

راسل کر: دشمنان شما، ادعا می‌کنند که حقوق زنان در حکومت اسلامی از بین می‌رود: حقوق کنونی که زنان در زمان شاه به دست آورده‌اند در آینده از بین می‌رود. من خودم البته باور ندارم. شما چه نظری دارید؟

امام: زنها در حکومت اسلامی آزادند. حقوق آنها، مثل حقوق مردها، اسلام زن را از قید اسارت مردها بیرون آورد و آنها را هم‌ردیف مردها قرار داده است. تبلیغاتی که علیه ما می‌شود برای انحراف مردم است. اسلام همه حقوق و امور بشر را تضمین کرده است. الان از فشار حکومت در ایران، آزادی نه برای مرد است و نه برای زن. در اسلام برای همه هست.

راسل کر: آزادی شیعه چه مفهومی دارد؟ یکی از آیت‌الله‌ها در قم، برادر شما به یکی از اعضای گروه ما در مورد ارزشهای آزاد انسان، یک جواب بسیار روحانی داد، خیلی جذاب.

امام: یکی از میانی اختصاصی شیعه، مبارزه با ظلم و دولتهای ظالم است. دیکتاتوری از اول پیدایش و بروز آن، شیعه علیه آن زور و ستم مبارزه کرده‌اند. کشته دادند، فداکاری کردند. و مذهب شیعه با خون خود آزادی بشر را تضمین کرده است. در سایر مذاهب، مذهبی مثل شیعه نیست که قیام علیه باطل بنماید، این از خصوصیت بارز شیعه است.

راسل کر: آیا راه حل دیگری جز شاه می‌بینید؟

امام: هیچ امیدی نیست ولو با اصلاح شاه. نه ملت و نه اسلام اجازه نمی‌دهد جرایم رژیم شاه خیلی است.

راسل کر: ماهیت رابطه شما با جبهه ملی چیست؟ اخیراً شما با آنها ملاقات داشته‌اید؟

امام: ما با جبهه هیچ رابطه‌ای نداریم. فقط سنجایی آمد و ما مسائل خودمان را به ایشان، نه به عنوان جبهه، گفتیم و ایشان هم پذیرفتند.

راسل کر: تعجب می‌کنم، آنها در اکثر موارد شما را رهبر می‌دانند. رهبر مذهبی و سیاسی. چرا این قدر فاصله وجود دارد؟

امام: قضیه فاصله نیست. مرا ملت به رهبری پذیرفته است. من رهبر جبهه نیستم. رهبر مذهبی، که مبنای مذهب بر سیاست است ایرانیها پذیرفته اند، و لذا آنها به شما پیش خود گفته اند.

راسل کر: رُل شما دوگانه است. رهبر شیعه و رهبر سیاسی؛ مبارزه علیه شاه و فاشیستها و نظامیها. اما باید شما در میان همه طبقات دوستانی داشته باشید، دارای مناطق نفوذ هستید. اینها اشخاص مهمی هستند. باید به آنها قدرت داد. چرا نباید روابط نزدیکتری داشته باشید با سنجایی و فروهر که همه در یک جهت با شما حرکت می‌کنند.

امام: ما با تمامی اهالی ایران روابط مساوی داریم برای هیچ رهبر سیاسی و مذهبی اتصال به یک جبهه خاص درست نیست. با تمام ملت رابطه را برقرار می‌سازیم. رابطه خاص مخالف مصالح است.

راسل کر: شما به دوستان سیاسی خوبی احتیاج دارید. و در یک جنگ بسیار سختی به این گونه افراد احتیاج دارید.

امام: البته ما به همه افراد سیاسی احتیاج داریم، نیاز داریم. با یک گروه خاصی رابطه نداریم. همه ایران یک دست است و همه با هم می‌خواهند انجام بدهند و چون امت می‌خواهد. همه داخل آن هستند. و با همراهی همه پیش می‌روند.

راسل کر: برنامه آینده برای مملکت چیست؟ آیا یک برنامه سوسیالیستی است؟

امام: خیر، نه رنگ سوسیالیستی و نه کمونیستی. برنامه مستقل مبنی بر عدالت، دموکراسی و قانون اساسی آن هم قانون اساسی خاص خودش...

راسل کر: سوسیالیسم به معنای ما مکتب عمومی است.

امام: قوانین اسلام اگر عملی شود حاصل آن عدالت اجتماعی است بدون آنکه مفاسد سایر سیستمها را داشته باشد.

راسل کر: درباره دولت انگلیس چه نظری دارید؟

امام: نظریات ما، بدبختیهای شرق عمدتاً و ایران خصوصاً، از این سه دولت آمریکا، انگلیس و شوروی است، و اینها هستند که رضاخان و محمدرضا را بر ما مسلط کردند. و ما می‌خواهیم از زیر سلطه آنها بیرون بیاییم.

ملت قیام کرده است برای خروج از سلطه. چیزی را که یک ملت خواست عملی خواهد کرد.

راسل کر: ارتباط شما با آفریقای جنوبی و نفت ایران در دنیای سوم چگونه

خواهد بود.

امام: علی‌رغم سیاستهای گذشته در رژیم شاه.

راسل کر: اگر پیروز بشوید روابط شما با انگلیس چگونه خواهد بود؟

امام: ما جنگی با ملت انگلیس نداشته و نداریم. این دولتهای متعددی هستند،

اگر با حسن نیت و احترام با ما رفتار کنند، ما هم همین‌قسم با آنها رفتار خواهیم

کرد.»

بخش چهارم

بازگشت امام خمینی به ایران

مسئله بازگشت امام خمینی به ایران، از ابتدای اقامت او در پاریس مورد بحث محافل سیاسی و مطبوعات بود، ولی پس از رفتن شاه این سؤال در بیشتر مصاحبه‌ها عنوان می‌شد، و پاسخ امام به همه مصاحبه‌کنندگان این بود: «در اولین فرصت».

در روزهای آخر دی ۱۳۵۷ خیر بازگشت قریب الوقوع امام خمینی در رسانه‌های خبری انتشار یافت. روز ۲ بهمن یگانهای گارد شاهنشاهی، برای نمایش قدرت خود، در حضور خبرنگاران خارجی رژه رفتند. فردای آن روز دولت و ارتش فرودگاههای کشور را بستند و پرواز تمامی هواپیماها به ایران و از ایران به خارج متوقف شد. از همین موقع تظاهرات مردم تهران و شهرستانها در اعتراض به بسته شدن فرودگاهها شدت یافت و روز ۴ بهمن جمعیت کثیری به سوی فرودگاه مهرآباد روی آوردند و خواهان بازگشت امام خمینی به وطن شدند.

به رغم بسته شدن فرودگاهها و متوقف ماندن پرواز هواپیماها، چند تن از خطبائیان شرکت هواپیمایی ملی ایران اعلام کردند که به پاریس خواهند رفت و امام خمینی را با هواپیمای ۷۰۷ به تهران خواهند آورد.

در همین اوان، سران ارتش در گردهمایی روز ۳ بهمن، با حضور ژنرال هایزر، مسئله جلوگیری از بازگشت امام خمینی را مورد بحث قرار می‌دهند:

«... ژنرال ربیعی طرفدار اقداماتی به منظور جلوگیری از فرود هواپیماها در تهران بود او، سه راه پیشنهاد کرد: جلوگیری از پرواز هواپیما در هوا و منحرف ساختن آن؛ سعی کنیم کشور دیگری راه را بر هواپیما ببندد و آن را نابود کند؛ راه سوم مسدود کردن باند فرودگاه [....] به نظر من (هایزر) مسدود کردن باند فرودگاه راه عاقلانه‌تری بود، زیرا نشان می‌داد که دولت بر فرودگاه کنترل دارد و می‌تواند قدرت و حاکمیت خود را نشان دهد...»

علاوه بر اخبار و اطلاعات مربوط به تغییر مسیر هواپیمای امام خمینی، گزارشی

در باره سوء قصد علیه جان او، انتشار یافت. هایزر نیز در مذاکراتش با سران ارتش به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید:

«مطبوعات خبر می‌دادند که پس از تهدیدهای جنید علیه جان [امام] خمینی، تعداد محافظان اقامتگاهش در پاریس دو برابر شده است. فرانسویها گله می‌کردند که این کار برای آنها بسیار گران تمام می‌شود. من زمرالها را زیر فشار گذاشتم تا بدانم آیا اقداماتی علیه جان خمینی شروع کرده‌اند، کنایاتی دریافت کردم، ولی پاسخ روشنی نشنیدم. آنها گفتند گروهی در سوئیس وجود دارد که این نوع اعمال را انجام می‌دهد، اما من نمی‌توانم قضاوت کنم که آن گروه با افسران تماس داشتند.»^۱

یادداشت‌های برژینسکی مشاور امنیتی پرزیدنت کارتر نیز موضوع توطئه علیه امام خمینی را تأیید می‌کند. وی در این مورد می‌گوید:

«... در ۲۲ ژانویه براون گزارش کرد، هایزر به او اطلاع داده که بختیار آماده‌ی مقابله با خمینی، هنگام بازگشت وی می‌باشد؛ هواپیمای او، از مسیر پرواز منحرف و پس از فرود اجباری، بازداشت خواهد شد. سؤال ما این بود که آیا ما، آمادگی داریم که بختیار را در انجام این عمل تشویق کنیم و تصمیم او را قوت بخشیم. این موضوع طی دو روز بعد، میان ونس، براون و من مورد بحث و بررسی قرار گرفت... روز ۲۳ ژانویه پیامی از سوی هایزر و سولیوان دریافت کردیم. در این پیام خواسته شده بود دستورالعمل‌های قبلی را لغیر دهیم و به آنها اجازه دهیم برای امکان برقراری ائتلاف میان نظامیان و عناصر مذهبی اقدام کنند. این پیشنهاد کارمان را پیچیده‌تر کرد. ونس، قویاً موافق این کار بود و من سخت مخالف بودم. ما، حتی بین خودمان در زمینه چگونگی پاسخ به تصمیم بختیار در مورد جلوگیری از بازگشت [آیت‌الله] خمینی، اختلاف نظر جدی داشتیم. ونس عقیده داشت باید به بختیار و خمینی توصیه کنیم آیت‌الله به ایران مراجعت نکند، زیرا برخورد و درگیری برای هر دو طرف، فاجعه به بار خواهد آورد. من و براون بر این عقیده بودیم حالا که بختیار تصمیم به استادگی دارد، باید از او حمایت کنیم.

روزهای ۲۳ و ۲۴ ژانویه (۳ و ۴ بهمن ۱۳۵۷) جلسات متعددی برای بحث و گفتگو در این مورد، بین خودمان و نیز با حضور رئیس‌جمهوری داشتیم. هنگامی که

من پرزیدنت را از طرح بختیار آگاه ساختم، واکنش اولیه اش بسیار مثبت بود و گفت «عالی» است. اما ونس به شدت مخالفت کرد و گفت نتایج این امر منجر به اختلال و بی‌نظمی وسیعی خواهد شد و حتی محتمل است [امام] خمینی به قتل برسد، و حوادث غیرقابل انتظاری پیش آمد کند.

ما تمام آن روز به گفتگو ادامه دادیم. براون و من گفتیم اگر بختیار قصد دارد خمینی را توفیق کند، باید بدین کار نشویق شود و افزودم: هرگونه اشاره مخالفی علیه آن از سوی ما، اشتباه بزرگی خواهد بود. سرانجام به دلیل عدم توافق درباره این موضوع، نتوانستیم پیش‌نویس دستورالعمل مشخصی را تهیه کنیم و من ناگزیر، چند راه‌حل مختلف به رئیس‌جمهوری پیشنهاد کردم. رئیس‌جمهور با پیش‌نویس پیشنهاد ونس مبنی بر اجرا نکردن طرح بختیار موافقت نکرد و طرح پیش‌نویس من و براون را با مختصر تغییراتی انتخاب نمود. در حقیقت به بختیار، برای اجرای پیشنهادش، چراغ سبز داده شد.

مناسفانه، خمینی بازگشت خود را به تأخیر نینداخت، هرچند بختیار در کشمکش‌های اولیه به پیروزی روانی محدودی دست یافت، اما موضوع همچنان لاینحل باقی ماند.^۲

در حالی که واشینگتن و تهران درباره نحوه جلوگیری از ورود آیت‌الله خمینی به ایران بحث و مذاکره می‌کردند، امام خمینی، آماده بازگشت به ایران بود و با تصمیم‌گیری متهورانه و سرعت عمل، قصد داشت حریف را «مات» کند. به گفته ژنرال هایزر «حرکات و اقدامات جناح خمینی به حدی هوشمندانه انجام می‌گرفت که من متحیر بودم چه کسی برنامه‌ریزی آنها را انجام می‌دهد و هنوز هم پاسخ این سؤال را پیدا نکرده‌ام.»^۳

به‌رغم بسته بودن فرودگاه‌ها و پخش خبرهای مربوط به سوءقصد به جان امام خمینی و نیز منحرف ساختن هواپیمای حامل وی، امام اعلام کرد، هر زمان بخواهد به ایران مراجعت می‌کند. کمیته استقبال، برنامه مفصلی برای استقبال از او تهیه دیده بود. روز ۹ بهمن ناگهان بختیار اعلام کرد که فرودگاه برای ورود آیت‌الله خمینی باز است. بختیار در توجیه تغییر تصمیم خود می‌گوید:

2. Zbigniew Brzezinski: *Power and Principle*, pp. 388-389.

3. Huyser: *op.cit.*, p. 184.

«... من فضیه را به این شکل می‌دادم؛ این ملا، که در ایرانی بودنش شکی نیست، می‌تواند به ایران بازگردد، ولی اگر خلافتی از او سر بزنند، توسط دادگاههای صالح و طبعاً با تمام تضمینهایی که قانون پیش بینی کرده است به محاکمه کشانده خواهد شد [...] به من ایراد گرفته‌اند که چرا گذاشتم او به ایران بازگردد. آیا می‌توانستم نگذارم؟ [...] به علاوه از قدیم و ندیم گفته بودم که تمام ایرانیان بدون اجازه دولت حق ورود به ایران را دارند. به این اصل اعتقاد داشتیم و امروز هم به آن معتقدم که جزو حقوق طبیعی هر شهروندی است...»^۱

واقعیت این است که بختیار نمی‌توانست به‌طور نامحدود فرودگاهها را بسته نگه دارد. بستن فرودگاهها، کنجکاوی ده‌ها تن خبرنگاران خارجی را که در اطراف اقامتگاه امام، در انتظار دریافت خبر بودند، بیشتر کرده بود. به گفته بختیار، او نمی‌توانست مانع بازگشت یک تبعه ایرانی به کشورش شود. مسئله بستن فرودگاهها یک وسیله تبلیغاتی به نفع امام خمینی و به ضرر بختیار بود، از سوی دیگر اعلام آمادگی برای بازگشت به میهن و ممانعت دولت بختیار، مردم ایران را به هیجان درآورد و ابعاد ناآرامیها را وسیعتر ساخت.

سرانجام مبارزه تبلیغاتی، با عقب‌نشینی بختیار و باز شدن فرودگاهها پایان یافت و برنامه بازگشت امام خمینی برای روز ۱۲ بهمن اعلام شد.

بازگشت پیروزمندانه

روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱ فوریه ۱۹۷۹) امام خمینی پس از ۱۴ سال و چند ماه تبعید با هواپیمای ۷۴۷ شرکت هواپیمایی فرانسه (ایرفرانس) عازم ایران گردید. ۱۵۰ تن خبرنگار خارجی که عمده‌ترین شبکه خبری دنیا را تشکیل می‌دادند، همراه امام در «پرواز انقلاب» حضور داشتند. در فرودگاه پاریس، امام ضمن پیامی به ملت فرانسه، از میهمان‌نوازی مردم و دولت و اهالی نوفل‌لوشاتو، تشکر کرد، سپس به چند سؤال خبرنگاران پاسخ داد. در مورد دولت بختیار، مواضع قبلی خود را تکرار کرد و گفت «ملاقات را نمی‌پذیرم، مگر آنکه استعفا بدهد و کنار برود»، در مورد ارتش، ضمن تأیید تماسهایی که در تهران با ارتش بوده است گفت «اگر مقتضی بدانیم، باز هم تماس

حاصل خواهیم کرد» و افزود:

«ما از ارتش می‌خواهیم که هرچه زودتر به ما متصل شود. ما می‌خواهیم ارتش مستقل باشد، و از قید اجانب خارج شود، آزاد شود. آنها فرزندان ما هستند، ما به آنها محبت داریم باید به دامن ملت بیایند و ارتش و ملت از همدیگر هستند. ارتش باید از دولت غاصب کنار برود، تا مردم تکلیفشان را با او معین کنند...»

شانزده روز پیش، محمدرضا شاه، در حالی که یگانهای گارد شاهنشاهی، فرودگاه مهرآباد را محاصره کرده بودند، طی مراسم غیررسمی، با شتاب ایران را برای همیشه ترک کرد و اکنون، امام خمینی با حضور و احتمالاً تهدید ارتش نیم میلیون نفری رژیم، همراه با پنجاه تن همراهانش، به ایران باز می‌گشت. کمیته استقبال مسئولیت امور انتظامی را به عهده داشت.^۵ استقبال از امام، در تاریخ معاصر ایران بی‌سابقه بود، مراسم ورود آیت الله، به طور زنده از رادیو و تلویزیون پخش شد.

هواپیمای ایرفرانس حامل آیت الله و همراهان در ساعت ۹/۳۰ صبح در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست. امام خمینی، پس از ابراز تشکر از مستقبلین، طی سخنان کوتاهی، با تکرار برنامه سیاسی خود، دولت بختیار را غیرقانونی و غاصب دانست و گفت: «... ما این دولت را نمی‌توانیم بپذیریم. ملت ایران رأی بر سقوط سلطنت داده است. بنابراین، ما نه مجلس را قبول داریم و نه حکومت را قانونی می‌دانیم. باید دولت کنار برود. شورای انقلاب حکومت را تعیین خواهد کرد. حکومت موقت موظف خواهد بود که مقدمات فراندوم را تهیه کند. قانون اساسی که تدوین شد، به آراء عمومی گذاشته می‌شود، که اگر مردم قبول کنند، رژیم جمهوری و قانون جمهوری خواهد بود...»

من، اعلام می‌کنم که دولت فعلی غاصب است و غیرقانونی است و اگر زیادتر از این لجاجت کند مسئول خواهد بود...»^۶

۵. اسامی اعضای کمیته استقبال و وظایف هر یک بدین شرح بود: آقایان علی‌اصغر نهرانچی، مسئول انتظامات؛ محمد توسلی، تبعیات؛ صیالحیان، برنامه‌ریزی؛ حسین شاه‌حسینی، تدارکات؛ حجت‌الاسلام محمد مفتاح، سخنگو؛ حجت‌الاسلام شیخ فضل‌الله محلاتی، رابط روحانیت؛ آیت الله مطهری، سرپرست.

در بهشت زهرا، امام خمینی، با تأکید بر حاکمیت ملی و نقش مردم در تعیین سرنوشت خود، غیرقانونی بودن مجلسین را مطرح کرد و گفت: چنانچه حکومت و سلطنت دولتی و فردی، در یک مرحله با رأی مردم بوده باشد و آن حکومت و دولت مشروعیت قانونی داشته باشد، این امر، حق آن مردم و نسلهای بعدی را از بین نمی برد که هر زمان آن تصمیم را نادرست دیدند، آن را لغو کنند.

امام خمینی، در توجیه این نظریه اظهار داشت:

«... ما فرض می‌کنیم که یک ملتی نمایان رأی دادند که یک نفری سلطان باشد، بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند، رأی آنها برای آنها قابل عمل است. لکن اگر چنانچه ملتی رأی دادند، و نو نمایان، به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از این سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند؟ سرنوشت هر ملتی به دست خودش است [...] مگر پدرهای ما، ولی ما هستند، مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می‌توانند سرنوشت یک ملتی را که بعدها وجود پیدا می‌کند، آنها تعیین بکنند؟»

در مورد رأی مجلسین در تأیید دولت بختیار گفت:

«... این ملت حرفی را که داشتند گفتند، حالا هم می‌گویند ما این وکلا را غیرقانونی می‌دانیم، این مجلس سنا را غیرقانونی می‌دانیم. این دولت را غیرقانونی می‌دانیم. آیا کسی که خودش از ناحیه مجلس، از ناحیه مجلس سنا، و از ناحیه شاه منصوب است و همه آنها غیرقانونی هستند، می‌شود که قانونی باشد؟ ما می‌گوییم شما غیرقانونی هستید و باید بروید...»

امام خمینی درباره تعیین دولت آینده به جای دولت بختیار گفت:

«من توی دهن این دولت می‌زنم، من، به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم. من به واسطه اینکه این ملت مرا قبول دارد [...] این آقا، که خودش هم خودش را قبول ندارد، رفقاییش هم قبول ندارند. ملت هم قبولش ندارند. ارزش هم قبولش ندارند. فقط آمریکا از او پشتیبانی کرده و فرستاده و به ارزش دستور داده که از او پشتیبانی بکنند، انگلیس هم از این پشتیبانی کرده و گفته که باید از او پشتیبانی بکنند.»

امام در برابر این سخن بختیار که گفته بود که در مملکت دو تا دولت نمی‌شود، اظهار داشت:

«می‌گویند که در یک مملکت که دو تا دولت نمی‌شود؛ خوب، این واضح است، این یک مملکت دو تا دولت ندارد. لکن دولت غیرقانونی باید برود. تو غیرقانونی هستی، دولتی که ما می‌گوییم دولتی است که منکی به آراء ملت است، منکی به حکم خداست. تو باید یا خدا را انکار کنی، یا ملت را.»^۷

آنگاه امام خمینی خطاب به ارتش و افسران آن گفت:

«می‌خواهیم که ارتش ما مستقل باشد. آقای ارتشبد! شما نمی‌خواهید؟ شما نمی‌خواهید که مستقل باشید؟ آقای سرلشکر، شما نمی‌خواهید مستقل باشید؟ شما می‌خواهید نوکر باشید؟»

من به شما نصیحت می‌کنم که بیایید در آغوش ملت، همان که ملت می‌گوید، بگویید ما باید مستقل باشیم [...] اسلام برای شما بهتر از کفر است. منت برای شما بهتر از اجنبی است. ما برای شما می‌گوییم این مطلب را، شما هم برای خودتان این کار را بکنید، رها نکنید این را. خیال نکنید که اگر رها کردید، ما می‌آیم شما را به دار می‌زنیم. این چیزهایی است که دیگران درست کرده‌اند...»^۸

موضع واشینگتن پس از بازگشت امام

یک روز پیش از بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران، ژنرال هایزر، با ارتشبد قره‌باغی رئیس ستاد مشترک ملاقات کرد. قره‌باغی به فرستاده رئیس جمهوری آمریکا گفت: «ارتش از دکتر بختیار حمایت می‌کند و دستورات او را اجرا خواهد نمود و افزود: اگر بختیار در مذاکراتش با [امام] خمینی به سازش برسد، ارتش برای پایان یافتن بن‌بست موجود و تأمین صلح و آرامش، از بختیار پشتیبانی می‌کند ولی اگر خمینی از مذاکره برای رسیدن به تفاهم امتناع کند و درصدد تعیین یک دولت رقیب برآید، ارتش به منظور حمایت از دولت و جلوگیری از سقوط آن، موضع دفاعی خواهد گرفت.»^۹

سفیر آمریکا در تهران درباره موضع دولت آمریکا نسبت به جناحهای سیاسی از

۷. صحیفه نور، جلد ۱، ۲۸۳-۲۸۰.

۸. روزنامه‌ها، مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۷.

9. Sick; op.cit., p. 150.

وزارت خارجه، کسب تکلیف کرد. پاسخ واشینگتن پشتیبانی از روند قانون اساسی و مشاوره نزدیک با دولت بختیار بود «اگر بختیار از او (سفیر) خواست با خمینی ملاقات و مذاکره کند، او باید این کار را انجام دهد. اگر خمینی خواستار دیدار با او (سفیر) شد، باید ابتدا با بختیار مشورت کند.

به سولیوان دستور داده شد، نباید با شورای انقلاب مذاکره نماید، زیرا این امر به نشانه شناسایی شورا به عنوان یک سازمان و یا یک دولت تلقی خواهد شد، با این حال سفیر باید تماس خود را با عناصر اپوزیسیون، که قبل از بازگشت خمینی با آنها تماس داشت همچنان حفظ کند.»^{۱۰}

این دستورالعمل جدید، در دوم فوریه — روز بعد از بازگشت امام خمینی به تهران — به سولیوان ابلاغ شد. روز بعد، جان استمپل^{۱۱} مقام سیاسی سفارت آمریکا، با یکی از اعضای نهضت آزادی ایران تماس گرفت. این شخص به استمپل گفت که اعضای نهضت شب پیش با بختیار ملاقات و مدت دو ساعت مذاکره کرده اند در نتیجه بختیار با دو شرط، حاضر برای مصالحه شده است:

۱) بختیار به عنوان نخست وزیر باقی بماند و هر چه زودتر ترتیب یک همه پرسی را فراهم کند. در این همه پرسی مردم رژیم سلطنت یا جمهوری اسلامی را انتخاب خواهند کرد.

۲) بختیار از نخست وزیری استعفا کند ولی تا پایان همه پرسی عهده دار اداره امور کشور باشد. به گفته گاری سیک، آیت الله خمینی به رغم اصرار و توصیه فراوان مشاورانش، هر دو شرط پیشنهادی را رد کرد و گفت «بختیار باید برود، زیرا فرمان نخست وزیری او را شاه صادر کرده است. شورای سلطنت نیز غیرقانونی است. تنها راه حل، تعیین یک نخست وزیر موقت برای نظارت بر اجرای فرماندوم است. ارتش نیز باید خود را کنار بکشد.»^{۱۲}

آیت الله خمینی، حتی در دورانی که در پاریس اقامت داشت، پیشنهاد و توصیه «مذاکرات با دولت را برای حصول توافق» از سوی یاراتی، که در ایران بودند و انقلاب را اداره می کردند قویاً رد کرد و تنها کناره گیری شاه را راه حل بحران می دانست. بدیهی است که پس از بازگشت پیروزمندانه اش به ایران، هیچ گونه راه حلی را جز تعیین دولت

10. Sick; Ibid., p. 150.

11. John Stempel 12. Sick, Ibid, p. 150.

از سوی خود، نمی پذیرفت و حتی، مقابله با ارتش را، با اعتقاد به عدم موفقیت نیروهای مسلح و پیروزی انقلاب، قطعی می دانست و این پیش بینی واقع بینانه، ده روز بعد (۲۲ بهمن) به ثبوت رسید.

بازرگان در مسند نخست وزیری

آیت الله خمینی چهار روز پس از ورود به تهران (۱۵ بهمن ۱۳۵۷) مهندس مهدی بازرگان را به نخست وزیری منصوب کرد. امام خمینی هنگام معرفی نخست وزیر دولت موقت انقلاب گفت:

«برای اینکه خاتمه بدهیم به این وضع هرچه زودتر، به انکاء آراء عمومی که بر ماست و ما، به احتساب آراء عمومی، و شما می بینید که آراء عمومی که با ماست و ما را به عنوان وکالت و یا به عنوان رهبری قبول دارند، یک دولتی را معرفی می کنم. رئیس دولتی را معرفی می کنم، موقتاً دولتی را تشکیل بدهید که هم به آشفتگیها خاتمه بدهد و هم این مسائل کنونی که مجلس مؤسسان است، یعنی ترتیب انتخابات مجلس مؤسسان را بدهد و مقدمات آن را درست کند و مجلس مؤسسان تأسیس شود و انتخابات مجلس هم انجام بشود و آنها دولت قانونی را انتخاب بکنند و مجلس مؤسسان که تشکیل شد، جمهوری اسلامی را به فرماندوم بگذارد [...] لهذا، دولت موقت را تعیین کردیم.»^{۱۳}

سپس امام خمینی درباره شخصیت مهندس بازرگان و سوابق سیاسی او، و دلایل انتصابش به نخست وزیری گفت:

«و چون جناب آقای مهندس بازرگان را سالهای طولانی است که از نزدیک می شناسم، مردی است فاضل، متدین از لحاظ ریاست و امین به ملت و ملی و بدون گرایش به چیزی که خلاف مقررات شرع است. من ایشان را معرفی می کنم که ایشان رئیس دولت باشد. ایشان واجب الاتباع است، ملت باید از او اتباع کند، یک حکومت عادی نیست. یک حکومت شرعی است، باید از او اتباع کند، مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است...»^{۱۴}

۱۳. آخرین نلاشها، در آخرین روزها، صفحات ۱۹۵ - ۱۹۲.

۱۴. همان، صفحات ۱۹۵ - ۱۹۲.

معرفی مهندس بازرگان به نخست‌وزیری دولت موقت، با استقبال وسیع مردم و راهپیمایی‌های عظیم روبه‌رو شد. دکتر بختیار، در واکنش نسبت به تشکیل دولت موقت گفت:

«هرگونه تغییر حکومت باید از طریق انتخابات آزاد صورت گیرد، نه توسط گروهی مردم هیجان‌زده که در خیابانها به راه می‌افتند [...] اگر او (آیت‌الله خمینی) می‌خواهد چنین دولتی در شهر مقدس قم تشکیل دهد اجازه خواهم داد. این جذاب خواهد بود. ما، واتیکان کوچک خود را خواهیم داشت، اما به‌طور جدی بگویم که به آیت‌الله خمینی اجازه تشکیل یک دولت واقعی نخواهم داد و او نیز، این را می‌داند. [...] آیت‌الله خمینی باید درک کند که من قانونی هستم و دولت من تنها دولت ایران است. من در تمام عمر در راه دموکراسی مبارزه کرده‌ام و در اصول و عقاید، نه با آیت‌الله خمینی سازش خواهم کرد و نه با کس دیگری...»^{۱۵}

→ متن فرمان نخست‌وزیری مهندس بازرگان بدین شرح بود:

۱۳۹۹/۶/۱۴

۱۳۵۷/۱۱/۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب آقای مهندس بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب برحسب حق شرعی قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و نظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعاتی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا به ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فراترین و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت، ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سازمان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مستنت می‌نمایم.

روح‌الله الموسوی الخمینی

روز بعد بختیار، ماهیت جمهوری اسلامی عنوان شده از سوی امام خمینی را زیر سؤال کشید و گفت:

«هیچ کس نمی‌داند که جمهوری اسلامی او چیست؟ او، نه کثرت‌گرایی سیاسی و نه دموکراسی را می‌پذیرد. او می‌خواهد روحانیون، قانون الهی را اجرا کنند و همه حرف آنها همین است. می‌گویند شما فرماتان را از ایشان (شاه) گرفته‌اید. بنده می‌توانم بگویم که دکتر مصدق‌ها، مستوفی الممالک‌ها، و خیلی اشخاص که از ما بزرگتر بوده‌اند، همین کار را کرده‌اند و تمام این وزیرای جبهه ملی و تمامی این قضات پاک‌دامن هم، همین فرامین را داشته‌اند. بنده نمی‌توانم بگویم چرا این فرمان وقتی به دست من رسید، این قدر ارزشش کاسته شده، یا منفور تلقی می‌شود.»^{۱۶}

دکتر بختیار، در توجیه مشروعیت نخست‌وزیری خود، درخواست یا نتوانسته بود، اختلاف شرایط و اوضاعی را که منجر به نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق، در اردیبهشت ۱۳۳۰ گردید، با شرایط دی ماه ۱۳۵۷ که او فرمان نخست‌وزیری گرفت درک کند؛ دکتر مصدق به عنوان رهبر نهضت ضد استعماری ملت ایران، برای ملی کردن صنعت نفت به میدان آمده بود، و نیروی عظیم مردمی از او پشتیبانی می‌کرد. به اعتراف محمدرضا شاه هیچ قدرتی در داخل ایران، توان مقابله با او را نداشت^{۱۷} و پس از کسب رأی تمایل مجلس، شاه ناگزیر به زمامداری او، تن در داد، در صورتی که دی ماه ۱۳۵۷، رژیم ایران، در برابر طوفان عظیم انقلاب، در شرف فروپاشی بود، شاه سفر خود را به خارج از کشور تدارک می‌دید، و بختیار ابتدا فرمان نخست‌وزیری را گرفت و بعد مجلس به او رأی اعتماد داد.

بختیار در مجلس شورای ملی، لزوم احترام به قانون اساسی و دفاع از دیگر قوانین مملکت را تأکید کرد و یادآور شد که به حکم قانون در مقام نخست‌وزیری خواهد ماند:

«من بسا داد و فریاد و هو و جنجال حکومت‌هایی که در تخیل مردم به وجود آید، تسلیم نمی‌شوم. باید حکومتی با قانون بیاید و با قانون برود. آن که با رأی نمایندگان مجلس آمده، فقط با رأی نمایندگان مجلس خواهد رفت. شما نمایندگان نیز آزاد هستید که یا از نمایندگی صرفنظر کنید و استعفا دهید و یا در سنگر پارلمان

۱۶. روزنامه کیهان، ۱۶ بهمن ۱۳۵۷.

۱۷. محمدرضا شاه، پاسخ به تاریخ، صفحه ۸۱ (از متن انگلیسی).

بماتید. ولی من در مقام نخست‌وزیر قانونی مملکت می‌مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام بدهم.»^{۱۸}

طی هفت روز، بین انتصاب مهندس بازرگان و پیروزی انقلاب، بختیار همچنان از مشروعیت و قانونی بودن نخست‌وزیری خود دفاع می‌کرد و بازرگان را تهدید می‌نمود؛ وی روز ۱۸ بهمن گفت:

«تا زمانی که این شوخیها ادامه دارد، با آنها کاری ندارم، اما اگر پا را از این فراتر نهند، به قدرت قانون پاسخ آنها داده خواهد شد.»^{۱۹}

وی در جای دیگر مدعی شد که:

«آیت‌الله خمینی حق تعیین نخست‌وزیر را ندارند [...] آنها در جستجوی هیاهوی خیابانی و شعارهای بی‌معنی، که با فریادهای گوش‌خراش تکرار می‌شود، هستند. آنها به این ترتیب می‌خواهند بگویند ما اکثریت داریم، در حالی که اکثریت باید متین، آرام و خاموش باشد.»^{۲۰}

مهندس بازرگان در روز ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ طی نطقی در حضور دهها هزار تن از مردم تهران که در دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند، پیرامون نظریات بختیار و ادعای قانونی بودن نخست‌وزیری او به تفصیل پاسخ داد و گفت:

«... آنچه مورد اشکال و ایراد و اختلاف است، ایراد قانونی بودن دولت ایشان و نشستشان و گفتنشان سر جای همان غاصبین و دشمنان ملت و تمکین کامل نکردن به خواسته ملت و انقلاب است. خودش را دولت قانونی می‌داند، به دلیل اینکه او را شاه به این مقام برگزیده است و ثانیاً مجلس رأی اعتماد به ایشان داده‌اند. تعجب از این است که آقای دکتر بختیار، که تا همین اواخر اعتراف و اعتراض به پایداری شدن قانون اساسی می‌کرد، حزب رستاخیز و مجلس سنا و مجلس شورای ملی را تحمینی و فرمایشی و ساواکی می‌دانست، حالا دودستی به آنها می‌چسبند. اختلاف اینجاست، اشکال اینجاست...»^{۲۱}

۱۸. روزنامه کیهان، ۱۶ بهمن ۱۳۵۷.

۱۹. روزنامه کیهان، ۱۸ بهمن ۱۳۵۷.

۲۰. روزنامه کیهان، ۲۱ بهمن ۱۳۵۷.

۲۱. روزنامه کیهان، ۲۰ بهمن ۱۳۵۷.



بازگشت امام خمینی به تهران — ۱۲ بهمن ۱۳۵۷



استقبال از امام در سالن فرودگاه



بازگشت امام به تهران



از ورود نگاه بگراست به بهشت زهرا

بازگشت امام خمینی به ایران ■ ۳۶۷

روز بعد، از ساعت چهار بعد از ظهر حکومت نظامی اعلام شد. امام خمینی از مردم خواست به دستور دولت اعتنا نکنند. به دنبال این اخطار و اعلامیه دولت موقت، مردم به خیابانها ریختند. همان شب درگیری همافران، با افراد گارد سلطنتی در پادگان دوشانپه شروع شد. فردای آن روز (۲۲ بهمن) ارتش اعلام بی طرفی کرد، چند ساعت بعد، بسیاری از پاسگاههای پلیس و چند پادگان و پایگاه نظامی به دست مردم افتاد؛ و بدین ترتیب، دولت ۳۷ روزه بختیار سقوط کرد...

www.KetabFarsi.com

بادساهی که طرح ظلم فکند
بای دیوار ملک خویش نکند

سعدی

etabFarsi.com

فروپاشی

بخش اول واپسین روزها

خروج شاه از کشور و بازگشت امام خمینی به ایران نشانه پایان سلطنت محمدرضا شاه بود. از آن پس، دیگر بحث درباره نظام مشروطه سلطنتی و قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و متمم آن، در بین هیچ یک از گروه‌های سیاسی مطرح نبود.

پس از انتخاب مهندس مهدی بازرگان به نخست‌وزیری، مأموریت اساسی دولت برگزاری referendum و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و نیز تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی جدید بود.

از نخستین روز ورود امام خمینی به ایران و سخنرانی در فرودگاه و بهشت زهرا، مقامات مختلف رژیم در حال انقراض، با اعلام استعفا و همبستگی به امام خمینی نسبت به یکدیگر سبقت گرفتند. جواد شهرستانی، شهردار تهران، اولین مقام کشوری بود که به نشانه همبستگی با انقلاب استعفا کرد. سپهبد بازنشسته کمال نیز اعلام همبستگی نمود.^۱

تلاش در پیشی گرفتن اعلام همبستگی بین مقامات رژیم شاه، شتاب گرفت، و با

۱. اعلام همبستگی افرادی چون شهرستانی و سپهبد کمال، جنیبه انفال و فریب داشت. شهرستانی شهردار تهران، از مداحان شاه بود، کمال نیز، از همکاران کودتاچیان ۲۸ مرداد بود و سالها ریاست رکن دوم ستاد ارتش را بعد از کودتا، به عهده داشت. افراد دیگری بودند که در دوره و نیم قبل از انقلاب، با اعلام طرفداری از جنبش مردمی، خود را در صف ملت جای زده‌اند و در حساسترین دوره مبارزه از پشت بر پیکر ملت ما، خنجر فرو کردند. تعداد این فرصت‌طلبان فراوان است و نمونه مشخص آن مظفر بقائی، محسن پزشکیان، احمد بنی‌احمد هستند. اولی از پیشتازان نهضت ملی بود و در گرماگرم پیکار به خدمت دشمن درآمد؛ دومی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، با انتشار روزنامه خاک و خون از شاه و انقلاب سفید دفاع کرد؛ سومی (بنی‌احمد) کودتای ۲۸ مرداد را، رستاخیز ملت نامید و کتابی زیر عنوان «پنج روز رستاخیز ملت» منتشر کرد. پزشکیان و بنی‌احمد از نمایندگان دوره ۲۴ مجلس شورای ملی بودند. اینان، همراه مظفر بقائی، در اوج پیروزی انقلاب، تظاهرات فریبنده‌ای به عمل آوردند که مورد توجه هیچ یک از جناح‌های ملی و مذهبی فرار نگرفت.